

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۲۰ اپریل ۲۰۱۷

تفسیر احمد- ۳۵

ترجمه و تفسیر سورة اللهب- ۱

سورة مسد (اللهب) در « مکه » نازل شده و دارای پنج آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

معلومات موجز:

(سورة مسد) مکی، داری (۱) رکوع ، (۵) پنج آیت ، (۲۴) بیست و چهار کلمه ، (۸۱) هشتاد و یک حرف و (۳۴) سی و چهار نقطه است.

وجه تسمیه :

این سوره بدان سبب «مسد» نام گرفت که خداوند جل جلاله در آخر آن می‌فرماید:

« فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ » . همچنین این سوره « تبت » نیز نامیده می‌شود زیرا خداوند جل جلاله در مطلع آن می‌فرماید: « تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ » چنان که به همین مناسبت ، این سوره (ابولهب) یا سوره (اللهب) نیز نامیده شده است.

توضیح ضروری:

نام اصلی ابو لهب « عبد العزی » است، و او از فرزندان عبد المطلب بوده، در اثر سرخ رنگ بودنش به کنیت ابو لهب شهرت یافت، قرآن عظیم الشان بدین خاطر نام اصلی او را ذکر نکرد، که این نام مشرکانه بود. در کنیت ابولهب مناسبتی به لهب جهنم داشت، ابولهب از سر سخرترین دشمنان اسلام و از شدیدترین دشمنان رسول الله صلی الله علیه

وسلم بود که به آنحضرت اذیت و آزار می رساند. هر گاه آنحضرت محمد صلی الله علیه وسلم مردم را به ایمان دعوت می داد، ابولهب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را تکذیب می کرد. (ابن کثیر)

همچنان مؤرخین در مورد ابولهب می نویسند که: ابولهب کُنیة کسی است که اسم اصلیش «عبدالغزّی» است. «عبد الغزّی» یعنی بنده غزّی. و غزّی نام بت بزرگ قریش بوده است. قریش دارای سه بت مشهوری بودند: لات و منات و غزّی؛ درست مثل ربّ و الله و ملّک، آنها هم سه بت بزرگ خود را به این سه اسم می نامیدند.

عبدالغزّی یکی از جمله کاکاهای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، پیامبر اسلام سه کاکا داشت: عباس، ابوطالب و یکی هم همین عبدالغزّی. ناگفته نباید گذاشت که: او نه تنها کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، بلکه خسر دو دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم هریک رقیه و ام کلثوم نیز به شمار می رفت.

ابولهب که هم کاکا و هم از جمله فامیل پیامبر صلی الله علیه وسلم به شمار می رفت، در دشمنی با او هیچ حد و مرزی را نمی شناخت.

برخی از مفسرین در لقب گزارای «ابولهب» می نویسند: «لَهَب» یعنی شعله آتش. اگرچه برخی مفسرین گفته اند که چون سرخ روی بوده این اسم را روی او گذاشتند؛ ولی بعضی دیگر گفته اند که چون آدم خیلی آتش پاره ای بوده و خیلی شیطنت داشته و بسیار آتش افروزی می کرده است، بناءً این اسم را برایش انتخاب نمودند.

مهمترین پیام در این سوره:

مهمترین پیام این سوره را می توان اینگونه بیان کرد که مال، مقام و نسبت خانوادگی با پیامبران، نمی تواند مانعی در مقابل خشم خداوند باشد. مانند ابولهب؛ طوری که او یکی از سران قریش، کاکای پیامبر و صاحب مال و ثروت بود. اما هیچ کدام از اینها برای او کارساز نبود و هیچ قربی در پیشگاه خداوند برایش ایجاد نکرد؛ و این است وعده الهی: «گرامی ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شما است».

موضوع سوره مسد:

موضوع اصلی این سوره درباره عاقبت و جزای ابولهب و خانمش ام جمیل که از سرسخت ترین دشمنان اسلام بودند و هلاک شدن آنان صحبت به عمل آورده، زیرا ابولهب کسی بود که همه کار و بار خویش را رها کرده بود و یک راست مسؤولیت گرفته بود که کارزار دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم را به هم زند و با تمام توان مانع از ایمان آوردن مردم می گردید. بدین ترتیب الله عزوجل در این سوره او را به آتش سوزناکی در آخرت وعده می دهد که در آن خواهد سوخت. و این عذاب جزای همسرش نیز خواهد بود زیرا او نیز در این دشمنی و اذیت و آزارها شریک بود.

ترجمه مختصر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (۱) «شکسته باد دو دستان ابولهب و (ابولهب) و مرگ بر او».

«مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» (۲) «دارائی و آنچه را به دست آورده است سودی بدو نمی رساند».

«سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» (۳) «زوداست که وارد آتشی شعله ور شود».

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (۴) «و زنش (نیز به دوزخ درمی آید. نکوهش می کنم) آن هیزمکش را».

«فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (۵) «در گردن او ریسمانی از لیف خرماسست».

آشنائی با سوره:

این سوره که تقریباً در اوائل دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شده تنها سوره ای است که در آن حمله شدیدی با ذکر نام نسبت به یکی از دشمنان اسلام و پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن عصر و زمان (یعنی ابولهب) شده است.

طوری که در فوق یاد آور شدیم: ابولهب عداوت خاصی نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم داشت، او و همسرش از هیچ گونه کارشکنی و بد زبانی مضایقه نداشتند.

قرآن عظیم الشان با صراحت می فرید: هر دو اهل دوزخند و این معنی به واقعیت پیوست، سرانجام هر دو بی ایمان از دنیا رفتند و این يك پیشگویی صریح قرآن است.

فضیلت سوره:

در مورد فضیلت سوره، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمود:

«کسی که این سوره راتلاوت کند من امیدوارم خداوند او و ابولهب را در خانه واحدی جمع نکند» یعنی او اهل بهشت خواهد بود در حالی که ابولهب اهل دوزخ است.

ناگفته پیداست این فضیلت از آن کسی است که با خواندن این سوره خط خود را از خط ابولهب جدا کند، نه کسانی که با زبان می خوانند ولی ابولهب وار عمل می کنند.

شان نزول سوره:

از « ابن عباس » نقل شده هنگامی که آیت « وانذر عشیرتک الا قریین » نازل شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم مأموریت یافت فامیل نزدیک و اقارب خود را انذار کند و به اسلام دعوت نماید (دعوت خود را علنی سازد). پیامبر صلی الله علیه وسلم بر فراز کوه صفا آمد و فریاد زد: « یا صباحاه » ! (این جمله را عرب زمانی می گفت که مورد هجوم غافلگیرانه دشمن قرار می گرفت، برای این که همه را باخبر سازند و به مقابله برخیزند) هنگامی که مردم مکه این صدا را شنیدند گفتند: کیست که فریاد می کشد؟

گفته شد: «محمد» است ، تعدادی از مردم به دور و پیش آن حضرت جمع شدند.

فرمود: به من بگوئید؛ اگر به شما خبر دهم که سواران دشمن از کنار این کوه به شما حمله ور می شوند، آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟

در جواب فرمودند: ما هرگز از تو دروغی نشنیده ایم.

فرمود: « انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید؛ من شما را در برابر عذاب شدید الهی انذار می کنم » (شما را به توحید و ترک بتها دعوت می نمایم).

هنگامی که ابولهب این سخن را شنید گفت: « زیان و مرگ بر تو باد! آیا تو فقط برای همین سخن ما را جمع کردی؟! » در این هنگام بود که این سوره نازل شد.

(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ): یعنی نابود باد دستهای ابولهب. (منظور نابودی خود ابولهب است) در صحیح بخاری و مسلم از سعید بن جبیر رضی الله عنها روایت شده که ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: « صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

الصَّافَا ذَاتِ يَوْمٍ، فَقَالَ: يَا صَبَا حَاهُ. فَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ قُرَيْشٌ، قَالُوا: مَا لَكَ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ الْعَدُوَّ يُصَبِّحُكُمْ أَوْ يُمَسِّيْكُمْ، أَمَا كُنْتُمْ تُصَدِّقُونِي؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبَّ لَكَ! أَلَهَذَا جَمَعْتَنَا؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ).

بعضی در اینجا افزوده اند: هنگامی که همسر ابولهب (ام جمیل) باخبر شد که این سوره درباره او و همسرش نازل شده ، به سراغ پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالی که آن حضرت را نمی دید، سنگی در دست داشت و گفت : من شنیده ام « محمد » مرا هجو کرده ، به خدا سوگند اگر او را بیابم با همین سنگ بر دهانش می زنم ! من خودم نیز شاعرم ! سپس به اصطلاح اشعاری در مذمت پیغمبر و اسلام بیان کرد.

خطر ابولهب و همسرش برای اسلام و عداوت آنها منحصر به این نبود، و اگر می بینیم قرآن لبه تیز حمله را متوجه آنها کرده و با صراحت از آنها نکوهش می کند دلالتی بیش از این دارد که بعدا به آن اشاره خواهد شد.

درسها و عبرتهای سوره مسد:

- ۱- در این سوره الله تعالی حکمش بر ابولهب که همان به هلاکت رسیدن و باطل شدن حيله اش است را بیان می کند.
- ۲- بنده ای که از الله تعالی اطاعت نمی کند در هنگام نازل شدن عذاب مال و فرزندانشان هیچ سودی برایش نخواهد رساند.
- ۳- این سوره دلیل بر حرام بودن اذیت کردن مؤمنان است.
- ۴- با داشتن شرک و کفر خویشاوندی هیچ فایده ای ندارد؛ همان طور که ابو لهب کاکای رسول الله صلی الله علیه و سلم بود اما جایش در آتش شعله ور و سوزان است.
- ۵- در این سوره نشانه ای از نشانه های حیرت آور پروردگار نهفته است و آن این است که الله تعالی این سوره را هنگامی نازل کرد که ابو لهب و همسرش زنده بودند و هنوز نابود نشده بودند و آنها را از عذاب سخت و دردناکی که در انتظارشان است آگاه ساخت. اما با این وجود آنان ایمان نیاوردند. پس همان گونه که الله خبر داده بود؛ اتفاق افتاد زیرا تنها اوست که از غیب آگاهی دارد .

تفسیر سوره:

« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ » (۱) یعنی دو دست ابو لهب هلاک و نابود گردید؛ مقصود عملش است. یعنی عملش نابود شد. علمای بلاغت می گویند: در یَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مجاز مرسل به کار گرفته شده؛ یعنی جزء اطلاق گردیده اما از آن کل مورد نظر می باشد لذا معنی این است: هلاک باد خود ابولهب با تمام وجود خویش. این جمله نفرینی است علیه وی. مفسیرین می نویسند که: «و هلاک شد» این جمله، خبری است از بارگاه خدای سبحان بعد از نفرین علیه وی. گفتنی است که تعبیر از هلاکت ابولهب به صیغه ماضی، مفید حتمی بودن وقوع هلاکت و زیانکاری وی می باشد و چنان هم شد زیرا ابولهب دنیا و آخرت را باخت.

با توجه به شرارت ها ، ماجراجوی ها ، فتنه انگیزی های ابو لهب و نقش او در تحریک احساسات مردم علیه پیامبر صلی الله علیه وسلم است که این سوره در باره او و زنش نازل گردید ، تقبیح عملگرد شنیع آن طی سوره ای مستقل نشان می دهد که آنها بدترین و زشت ترین نقش را در مخالفت با پیامبر صلی الله علیه وسلم بازی کرده اند . تَبَّتْ یعنی بریده باید. یَدَا، و درواقع «یدان»، یعنی دو دست؛ دو دست ابولهب. وَتَبَّ و بریده شد و بریده باد. منظور از «ید» چیست؟ منظور «ید» تنها همین انگشتان همین دست و انگشتان است، درحالی که در قرآن «ید» به معانی

دیگری هم آمده است؛ مثلاً می‌گوید «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (سوره فتح : ۱۰) دست خدا بالایی دست‌هاست. یعنی چه؟ برای خدا که نمی‌توان دست قایل شد. یا در جای دیگر می‌گوید: «بِيَدِكَ الْخَيْرُ» (سوره آل عمران آیه ۲۶) ما هم وقتی تعبیر می‌کنیم که مثلاً خدایا خیر و نیکی به دست تو است، یعنی در قدرت تو است. پس، ید در اینجا به معنای قدرت است. یا قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ (آل عمران : ۷۳) فضل به دست خداست. یا بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ (مؤمنون ۸۸) سر رشته و فرمانروائی هر چیز به دست خداست. یا به آن که از آیات پروردگارش روی گردانده است می‌گوید: مَا قَدَّمْتُ يَدَاهُ (سوره كهف ۵۷) همان است که با دو دستش از پیش فرستاده است، یعنی پیش از آن که در آخرت نزد خدا حاضر شود، درحالی‌که ما خیلی کارهامان با فکر و زبانمان است، نه با دستمان. پس «ید» در این موارد مجاز است. یا یک جا می‌گوید که «بِيَدِهِ عُقْدَةُ النُّكَاحِ» (سوره بقره ۲۳۷) یعنی کسی که اختیار زناشویی به دست اوست. مثلاً دختر و پسر یا خودشان از دواج می‌کنند یا به واسطه کسی که عقد و نکاح آنها به دست اوست.

در این سوره هم منظور از «دست»، دست مادی ابولهب نیست؛ بلکه دست در اینجا به صورت مجاز به کار رفته و نماد قدرت و نیروست؛ یعنی آن نیروی شرک، نیروی مخالفت، نیروی دشمنی، که مقابله می‌کند با پیامبر و می‌خواهد اسلام را نابود کند، آن نیروی منفی که در برابر نهضت و انقلاب اسلام صف‌آرایی کرده است، این نیرو بریده باد، مقطوع باد. و این در حقیقت شعار است، وگرنه خدا که شعار نمی‌دهد. روشن است که اگر خدا بخواد یقیناً چنین خواهد شد. اگر او اراده کند، کافران و دشمنان اسلام مقطوع خواهند گشت و لازم نیست خدا آنها را نفرین کند. این ما انسان‌ها هستیم که شعار می‌دهیم و شعار انسان‌ها تمایلات قلبی‌شان را نشان می‌دهد. مرگ بر فلان، زنده‌باد فلان، اینها نشان دهنده خواسته‌های يك ملت است؛ ولی خدا که ضرورت ندارد شعار بدهد. اگر خدا می‌خواست، جان ابولهب را می‌گرفت و دیگر لازم نبود دستش را ببرد یا نفرینش کند.

در هر حال، این پیام الهی است که فکر و عمل ابولهب‌های زمانه به نتیجه نخواهد رسید. بریده باد دست خیانت‌کاران؛ بریده باد نیروی متجاوزان و ظالمان. این در واقع خواست و اراده الهی است. قانونی است که در جهان نافذ و ساری است.

سیرت نویسان می‌نویسند: که ابو لهب در همسایگی پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی می‌کرد، و همواره او را آزار و اذیت می‌داد، در اثنائی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در موسم حج نزد کاروانی می‌رفت و آنان را به سوی خدا دعوت می‌کرد، ابو لهب به عقبش نزد کاروان می‌رفت و می‌گفت: حرف‌های او را باور مکنید، او از دین آباء و اجداد خود بغاوت کرده، در غگو است، در پی آن است که شما را از معبود اصلی‌تان، لات و عزی باز داشته گمراه کند.

«مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» (۲) او به اتکای چه چیزی با پیامبر دشمنی و کین‌توزی می‌کرد؟ به اتکای این که انسان ثروتمندی است؛ او به تناسب زمانه خودش میلیونر بود. اما با همه مال و ثروت و موقعیت اجتماعی‌اش، و به تعبیر قرآن مکتسباتش، بالاخره به کجا رسید و چه کرد؟ نه دارائی‌اش و نه موقعیتش در جامعه نتیجه‌ای نداد و او را بی‌نیاز نکرد.

انسان‌ها فکر می‌کنند که اگر ثروتمند و قدرتمند باشند و پست و مقامی داشته باشند، اینها حمایتشان خواهد کرد. خیال می‌کنند به اتکای مال و موقعیت، هر کاری دلشان بخواد می‌توانند بکنند. به آنهاست که می‌فرماید اینها هیچ کدام شما را بی‌نیاز نخواهد کرد و به دردتان نخواهد خورد و مشکلی از مشکلات شما حل نخواهد کرد.

ابن زید (رض) روایت می کند که روزی ابو لهب از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: اگر دینت را قبول کنم چه امتیازی را به دست خواهم آورد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همان چیزی که سایر مؤمنان به آن نایل می شوند. ابو لهب گفت: گویا هیچ امتیازی نسبت به دیگران نخواهم داشت؟! پیامبر اسلام فرمود چه چیزی بیش از آن خواستار؟! ابو لهب خشمگین شد و گفت: «تبا لهذا الدین تبا» آن اکون و هولایا سوائی: خاک بر سر این دین، نابود باد دینی که من و اینها را برابر می خواند. «وَمَا كَسَبَ» تمام دارائی های وی چه مال و چه فرزند.

حضرت ابن عباس فرموده است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم قوم خود را از عذاب خدا ترسانید، ابو لهب گفت هر آن چه این برادرزاده من می گوید اگر به حق باشند، من مال و فرزندان زیادی دارم آنها را صرف نموده خودم را نجات می دهم، بر این گفته او آیت «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» نازل گردید، یعنی وقتی که او به عذاب الهی گرفتار گردید، نه مال او به درد او خورد و نه فرزندان او دردی را دوا کردند، این وضع دنیوی اوست، و نسبت به آخرت می فرماید.

«سَبِصْنَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» (۳) یعنی: به زودی ابو لهب در آتشی سخت شعله ور و برافروخته که پوستش را می سوزاند، عذاب می شود که آن آتش، آتش جهنم است. در آتشی ذَاتَ لَهَبٍ؛ آتشی که دارای شعله و زبانه است. در واقع همیشه ای است از آتش. اسمش «ابولهب» است و سرنوشتش هم «ذات لهب». با هم تناسب دارند. در آتش افروز بودی، سرنوشتت هم آتشی است که خودت به پا کرده ای. هر کس هر چه را کشت کند، همان را درو می کند. کسی که در زندگی آتش به زندگی مردم زده، با ظلم و ستمش، و با شکنجه هایی که کرده و مفسادی که در دنیا مرتکب شده و آتش به جان و مال مردم زده، طبیعتاً سرنوشتش جز این نخواهد بود.

«وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (۴) «و زنش» نیز به آن آتش در می آید، همان که «هیزمکش است» «حَمَّال» یعنی کسی که باری را حمل می کند.

«وَأَمْرَأَتُهُ» همسرش: ام جمیل. «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» یعنی خار و خاشاک را حمل می کرد سپس آنها را برای اذیت کردن رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه ایشان قرار می داد.

زن ابو لهب، ام جمیل دختر حرب خواهر ابوسفیان بود که خاها و سرگین ها را برگرفته و آنها را شبانه بر راه رسول الله صلی الله علیه وسلم می افکند. یا مراد این است که زن ابو لهب با برداشتن گناهان سنگینی که به سبب دشمنی با رسول الله صلی الله علیه وسلم و واداشتن شوهرش بر آزار ایشان بر دوش گرفته است، هیزم جهنم را بر می دارد. یا این تعبیر، کنایه از سخن چینی اوست که برافروزنده خصومت و دشمنی در میان مردم است. اصطلاح معروفی داریم: بعضی ها به آتش فتنه دامن می زنند و بعضی ها هم هیزمش را می آورند و سوختش را فراهم می کنند. ام جمیل، از روی حسادتی که در بین بنی امیه و بنی هاشم وجود داشت، شوهرش را در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه وسلم تحریک می کرد. پس، شوهر آتش افروز است و آتش دشمنی را دامن می زند و شعله آن را تیزتر و تندتر می کند، و زن او هم آتش بیار معرکه است.

«فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (۵) «بر گردنش طنابی از لیف خرماس» مسد: لیفی است که از آن ریسمان بافته می شود. نقل است که زن ابو لهب گردنبند فاخری از جواهر داشت و گفت: سوگند به لات و عزی که آن را در دشمنی محمد صلی الله علیه وسلم به مصرف می رسانم! لذا آن گردنبندش در روز قیامت ریسمانی برتافته از زنجیرهای آتش می شود. ملاحظه می کنیم که خدای سبحان عذابش در آخرت را به همان هیأت و حالتی که در دنیا داشت، تصویر می کند زیرا عذاب آخرت از جنس عمل مجرم و هماهنگ با جرم وی است. نقل است که بعد از نزول این سوره ام جمیل زن

ابولهب سنگی را در دست گرفته نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مسجد الحرام رفت و در آن حال ابوبکر رضی الله عنه در معیت رسول الله صلی الله علیه و سلم بود. پس به ابوبکر رضی الله عنه گفت: به من خبر رسیده است که رفیقت مرا هجو نموده است، اینک آمده‌ام که با او چنین و چنان کنم! اما خداوند متعال دیدگان وی را از دیدن رسول الله صلی الله علیه و سلم کور ساخت و هر چه به این سو و آن سو نگریست، ایشان را ندید. ابوبکر رضی الله عنه از وی پرسید: آیا کسی را همراه من می‌بینی؟ ام جمیل گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ من جز تو هیچ کس دیگر را همراهت نمی‌بینم!

علماء گفته‌اند: این سوره معجزه‌های آشکار و دلیلی روشن بر نبوت آن حضرت صلی الله علیه وسلم است زیرا خداوند جل جلاله با نزول: سَيُصَلِّي نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ ... قاطعانه خبر داد که ابولهب و زنش ایمان نمی‌آورند و سرنوشت آنها در دنیا و آخرت با شقاوت گره خورده است پس بر طبق این خبر، هیچ‌یک از این دو نفر نه در ظاهر و نه در باطن، نه آشکار و نه در خفا ایمان نیاوردند.

«جید» هم سر سینه زنان را می‌گویند که جای آرایش و از جمله گردن‌بند انداختن است؛ جای زیب و زیور انداختن زنان را نیز می‌گویند. پس منظور گردن نیست، چون گردن را «عُنُق» می‌گویند یا «رُقَبَه». بعضی‌ها گفته‌اند مراد این است که در قیامت ریسمان در گردنش می‌آویزند. این زن، به عکس طبیعت زنانه، طبیعت خشن در وجودش غلبه دارد و به جای عواطف و احساسات رقیق و لطیف، حالت خشن و دشمنانه در او وجود دارد. به اصطلاح، «جید»، که در وجود او باید جای تزیین و زینت باشد، که در واقع همان مهر و عاطفه زنانه است، به جای آن، احساسات خشن و آتشین و شرار نفرت و کینه در آن است.

ادامه دارد